مصاحبه فارس با حجت الاسلام و المسلمین دکتر حمید پارسانیا

سند ۲۰۳۰ و تحلیل حجت‌الاسلام پارسانیا/ ۱

تمرکز بر اسناد بین‌المللی خطایی استراتژیک در حوزه برنامه‌ریزی است



در تدوین سند ملی یک خطای استراتژیک رخ داد و این خطا در هنگام رونمایی از سند، خود را نشان داد. خطای استراتژیک و راهبردی این بود که یک تعهد بین‌المللی محور برنامه‌ریزی برای اقدام و عمل آموزشی کشور شد.

به گزارش خبرنگار آئین و اندیشه [خبرگزاری فارس](http://www.farsnews.com)، بیستم آذرماه 1395 و در آستانه پنج سالگی سند تحول بنیادین آموزش و پرورش بود که «سند ملی آموزش 2030 ایران» از سوی مسئولان کشوری رونمایی شد و از آن تاریخ به بعد بود که موج انتقادات به چنین سندی در کشورمان به راه افتاد و علت و چرایی استفاده از چنین سندی برای نظام آموزشی کشورمان در صدر اخبار مهم زیربنایی تعلیم و تربیت قرار گرفت.

مقام معظم رهبری، یکشنبه 16 اردیبهشت ماه  همزمان با هفته معلم با هزاران نفر از فرهنگیان سراسر کشور و جمعی از دانشجویان دانشگاه فرهنگیان، شخصیت‌های فرهنگی و مسئولان وزارت آموزش و پرورش دیدار کردند و در این دیدار تأکید کردند: به چه مناسبت یک مجموعه‌ به‌اصطلاح بین‌المللی که قطعاً تحت نفوذ قدرت‌های دنیاست، این حق را داشته باشد که برای ملتهای دنیا با فرهنگ‌های مختلف، تکلیف مشخص کند؟ اصل کار غلط است. اینکه ما برویم سندی را امضا کنیم و بعد هم بیایم بی‌سروصدا آن را اجرا کنیم؛ نخیر! مطلقاً مجاز نیست؛ ما اعلام کردیم.

ایشان در ادامه فرمودند که: بنده از شورای عالی انقلاب فرهنگی هم گله‌مند هستم. آنها باید مراقبت می‌کردند و نباید می‌گذاشتند که کار به اینجا بکشد که ما بیاییم و جلوی این کار را بگیریم.

همچنین کارشناسان و اهل فن در حوزه تعلیم و تربیت کشورمان از همان ابتدا در مقابل سندی که سازمان بین المللی یونسکو تحت عنوان 2030 تهیه و برای جمهوری اسلامی ایران تدارک دیده بود، موضع قوی و منتقدانه خود را اعلام داشتند و در پاره‌ای از مصادیق این سند را «یک پروژه نفوذ» و اینکه «مغایر با سند تحول بنیادین آموزش و پرورش» است، عنوان کردند.

حجت‌الاسلام حمید پارسانیا عضو هیأت علمی دانشگاه تهران، گفت‌وگوی مفصلی در این خصوص انجام داده و به تحلیل و چرایی سند 2030 پرداخته است که بخش نخست آن را در ادامه می‌خوانیم:

\*‌ یکی از مباحث پُرحاشیه در دو ماه اخیر، موضوع سند 2030 است. در ابتدا به طور کلی موضوع و محتوای این سند را برای ما بیان کنید؟

از دو جهت می‌توان به موضوع این سند پرداخت: یکی به مسائل بیرونی این سند که در این دو ماه در جامعه به وجود آمد و دیگر به ابعاد و مسائل درونی خود این سند. هم نوع نگرش‌ها به این سند از بیرون متفاوت بود و هم در درون این سند مسائل مختلفی مطرح شده است. برخی نگرش‌ها به این سند ناظر به پیامدها و حواشی سیاسی تصویب و اجرای آن بود که می‌توان به این موضوع هم پرداخت و هم می‌توان مستقیماً به محتوای خود سند بدون در نظر گرفتن حواشی و مسائل پیش آمده در این دو ماه پرداخت.

بنابراین باید این دو موضوع را از هم تفکیک و درباره هر کدام جداگانه بحث کرد. اگر از همین ابتدا چنین تفکیکی صورت نگیرد، بحث دچار مغالطه «اخذ ما بالعرض مکان ما بالذات» می‌شود. استدلال‌های مربوط به حاشیه‌های این سند در جای خود باید مطرح بشوند و نباید آن‌ها را به آنچه مربوط به محتوای سند است، وارد کنیم. از این طریق است که می‌توانیم داوری درستی درباره این سند داشته باشیم. حال اگر بخواهیم به محتوای خود سند بپردازیم به نظرم می‌آید که در سه بخش  می‌توان آن را به بحث و بررسی بگذاریم.

 اولین بخش مربوط به اصل سند  توسعه پایدار است. این سند  در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سپتامبر 2014 یعنی مهر 1394 تصویب شده است. عنوان کامل  سند این است: «دگرگون ساختن جهان ما: دستور کار 2030 برای توسعه پایدار».

این سند برنامه‌ای پانزده ساله دارد، از 2015 تا 2030 ، و در آن هفده هدف اصلی است و هدف اصلی چهارم آن مربوط به  آموزش است. بخش‌ها و نهادهای مختلف سازمان ملل باید این اهداف را عملیاتی کنند و  یونسکو عهده‌دار هدف چهارم یعنی آموزش است، چنانکه دیگر نهادهای سازمان ملل نظیریونیسف اسناد و برنامه های مربوط به دیگر اهداف را  دنبال می‌کنند. اهداف دیگر اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، زیست محیطی و مانند آن است.

بخش دوم مربوط به دو سندی است که یونسکو در راستای هدف آموزش تهیه کرده است. در واقع هسته مرکزی توسعه پایدار در یونسکو نیست، بلکه در سازمان ملل مطرح می‌شود و یونسکو  سند آموزش 2030 را با همکاری تعدادی از نهاد های سازمان ملل  و حضور نمایندگان 160 کشورو وزرای برخی کشورها ازجمله ایران در تاریخ اردیبهشت 1394 هجری شمسی مطابق با مه 2015 میلادی در اینچئون کره جنوبی با عنوان بیانیه اینچئون تصویب کرد. در آبان ماه همان سال چارچوب عمل بیانیه اینچئون درکنفرانس عمومی یونسکو در پاریس تصویب شد.و این دو سند با عنوان «بیانیه اینچئون و چارچوب عمل برای اجرای هدف چهارم توسعه پایدار» توسط یونسکو منتشر شدند، برگزار شد.

  بخش‌ سوم مربوط به فعالیتهایی است که در ایران رخ داد. جناب آقای جهانگیری دستور تشکیل کارگروه ملی آموزش 2030 را در 25 شهریور 95 بر اساس  مصوبه هیات دولت به دستگاههای اجرایی ابلاغ می‌کند. برای اجرای این مصوبه 30 کارگروه و یک کمیته تلفیق تشکیل ‌شد و دبیر کل کمیسیون ملی یونسکو در ایران، متولی کارگروه‌ها شد.

 آقای جهانگیری این مصوبه دولت را نظیر دیگر مصوبات همزمان به مجموعه‌ای از مراکز از جمله برای مجلس و هم برای دفتر مقام معظم رهبری فرستاده‌اند.

 نتیجه تلاش پس از سه ماه در قالب یک سند 368 صفحه‌ای به نام چارچوب عمل ملی آموزش 2030 جمهوری اسلامی مطرح می‌شود. این سند در تاریخ 20 آذر 1395 با حضور برخی وزرا و مسئولین و نمایندگان محلی و جهانی یونسکو رونمایی شد. یعنی در فاصله زمانی تقریباً سه ماه، کارگروه‌ها این سند را تحویل می‌دهند.

طبق بیانیه شورای اطلاع‌رسانی دولت در تاریخ 25 اردیبهشت 1396، چارچوب عمل ملی آموزش به هدف انطباق چارچوب بین‌المللی با هدف ملی و نظام ارزشی جمهوری اسلامی ایران آماده می‌شود؛ لذا مبتنی بر اسناد بالادستی است ایران و با معیارها و شریعت اسلامی و در حقیقت در چارچوب ملی نظام آموزشی سند باید تنظیم شود.

\*‌ بنابراین و طبق آنچه فرمودید مراکز تصمیم‌گیری از این قضیه مطلع بودند. درست است؟

\*\* بله مطلع بودند، اما نه از محتوای سند، بلکه از تشکیل کارگروه‌ها اطلاع داشتند. در آن مرحله، خروجی کارگروهها و کمیته تلفیق هنوز مشخص نشده بود. کارگروهها میتوانستند کارشان را در چگونگی تدوین گزارش برای سازمان ملل آنهم بر اساس چارچوب عمل برمبنای اسناد ملی متمرکز کنند و میتوانستند راههای دیگری را طی کنند. در هرحال از راهی که ]نها طی کردند واز سندی که تنظیم کردند تا قبل از رونمایی سند  هیچ یک از مراکزی که مصوبه دولت برای آنها ارسال شده بود اطلاع نداشتند. و این نکته ای است که رئیس مجلس آقای لاریجانی هم به آن اشاره کرد.ایشان خواست بگوید آن چیزی که به مجلس از قبل اطلاع داده شده است این سند و شیوه تنظیم آن نبوده است.

 از آنچه درباره بخش های سه گانه بیان شد ما در تدوین سند با سه مرحله رو به رو بوده‌ایم:

اول، اصل دستور کار  ملل تحت عنوان توسعه پایدار است؛

دوم،  بیانه اینچئون کره و چارچوب عمل همان بیانیه که در پاریس تدوین شد.

سوم، سند 368 صفحه ای که در ایران تدوین واز آن رونمایی شد.

ما در ارزیابی و نقد سند باید بین این مراحل خصوصا بین مرحله و بخش سوم با دو مرحله و بخش اول و دوم فرق بگذاریم و مسایل مربوط به بخشهای مختلف را درهم نیامیزیم.

پیامبر اکرم(ص) در موقعیت خاص به خاطر پیمانی که با مشرکین بسته بود حج واجب را تعطیل می‌کند. در یکی  دیگر از پیمان‌ها پذیرش این موضوع است که تازه مسلمان‌هایی را به مدینه راه ندهند. رسول اکرم(ص) برخی از مردم مکه را که مسلمان می‌شوند و نزد پیامبر می‌آیند، به خاطر پیمانی که بسته بود آن‌ها را در مدینه پناه نمی‌دهد

\*‌ برای ما بفرمایید که اساساً اجرای معاهدات بین‌المللی در ایران مقبول واقع می‌شود یا خیر؟ موضع نظام جمهوری اسلامی ایران در قبال معاهدات بین‌المللی چیست؟ ویا چه باید باشد؟

\*\* به هر حال چون در این جهان زندگی می‌کنیم ناگزیر به تعامل با دیگر کشورها هستیم و بخشی از این تعامل مربوط به سازمان ملل است. ما نه تنها گریزی از مسئله تعامل نداریم، بلکه باید حضور فعالی هم داشته باشیم و چه‌ بسا در بسیاری از معاهدات هم می‌توانیم اعمال نفوذ کنیم؛ از جمله در یونسکو. یکی از بخش‌هایی که برای ما ظرفیت زیادی دارد، یونسکو است؛ لذا از مخالفین و موافقین اجرای سند 2030 درباره اصل تعامل با سازمان یونسکو مخالفتی وجود ندارد. موضوع بحث در بازه اولا، فرایند تعامل است . ثانیا،محتوای تعامل یعنی اصل سند توسعه پایدار و بیانیه اینچئون است وثالثا، نحوه اجرای آن در ایران  یعنی سند ملی 2030 است.

ما در معاهدات بین‌المللی باید حضور داشته باشیم و اگر ما حضور نداشته باشیم دیگران بدون ما احکام و قواعد این جهان و ساختارهای بین المللی را شکل میدهند و از این طریق برما اعمال فشارمی‌کنند. بنابراین ما به هر مقدار که بتوانیم باید بر اساس مبانی دینی و منافع ملی خود اعمال نفوذ کنیم.

پیامبر اکرم(ص) معاهداتی با دیگر ملل داشتند. حضرت امام علی(ع) در نامه‌ای به مالک اشتر به لزوم پایبندی به پیمان‌ها اشاره می‌فرماید. در واقع ما در برابر تعهدات و پیمان‌های بین‌المللی اخلاقاً و شرعاً موظف به پایبندی هستیم. عبارت‌هایی که حضرت امام علی(ع) به مالک اشتر دارد، واقعاً بسیار مهم و راهنما هستند. پیامبر اکرم(ص) هر گاه پیمانی را می‌بست، به هیچ وجه آن را یک‌طرفه نقض نمی‌کرد. تا زمانی که از طرف مقابل نقضی صورت نگیرد، پیامبر(ص) به آن پیمان پایبند بود.

نکته مهم دیگر اینکه، در معاهدات بین‌المللی حکم، حکومتی می‌شود و در اغلب موارد نوعی تشخیص مصلحت در تزاحم بین احکام مختلف رخ می دهد؛ لذا نباید توقع داشته باشیم که خروجی این معاهدات همواره اجرای احکام شریعت باشد. گاهی برخی از این معاهدات برسرتوقف برخی از احکام شریعت است؛ البته همین توقف حکم شرعی در چارچوب شریعت انجام می‌گیرد. یعنی در هنگام تزاحم در اجرای دو حکم ،حکمی بر حکم دیگر ترجیح داده می‌شود. پیامبر اکرم(ص) در موقعیت خاص به خاطر پیمانی که با مشرکین بسته بود حج واجب را تعطیل می‌کند. در یکی  دیگر از پیمان‌ها پذیرش این موضوع است که تازه مسلمان‌هایی را به مدینه راه ندهند. رسول اکرم(ص) برخی از مردم مکه را که مسلمان می‌شوند و نزد پیامبر می‌آیند، به خاطر پیمانی که بسته بود آن‌ها را در مدینه پناه نمی‌دهد. البته پذیرش و التزام به این پیمان از سوی پیامبر اکرم(ص) نتایج مثبتی برای اسلام و مسلمانان در بر داشت و موجب شد آن تازه مسلمانان درجایی غیر از مدینه جمع بشوند و گروهی راتشکیل بدهند و پس از مدتی کفار مکه از ترس عملیات این گروه پیشنهاد دادند که به مدینه بروند.

اما خود پیامبر تا زمانی که طرف مقابل عدول نکرد، همچنان ملتزم به پیمان بود. مستحضرید که برخی فقهای ما، عمل به شرط ابتدایی را هم لازم می‌دانند. شرط ابتدایی عهد و یاپیمان نیست، شرط ضمن عقد لازم هم نیست؛ بلکه شرطی ابتدایی است. برخی فقها شرط ابتدایی را هم لازم می‌دانند؛ و این قولی قوی است. بنابراین ما برای التزام و پایبندی به تعهدات و معاهدات بین‌المللی وظیفه شرعی هم داریم. مادامی که طرف مقابل عدول نکند ویا پیمان را نشکند، ما نباید پیشگام نقض عهد و پیمان باشیم. البته معاهدات بین‌المللی مانند همه احکام حکومتی ضوابط خاص خود را دارد. مثلا یکی از احکام ، حفظ اقتدار امت اسلامی و حکم دیگر رفتن به حج واجب است. اگر بین این دو تزاحم ایجاد شود، حاکم اسلامی مشخص و تعیین می‌کند که کدام یک را بر دیگری ترجیح بدهد.

 ما باید با منطق خودمان در سطح جهانی حضور داشته باشیم. نکته مهم  این است که ما در سطح بین‌المللی اغلب با غیرمسلمانان طرف هستیم و با منطق مشترکی مواجهه نیستیم. البته ما با منطق دینی خودمان وارد این عرصه می‌شویم؛ اما طرف مقابل هم با منطق خودش به مسئله تعامل با ما ورود پیدا می‌کند. ما نمی‌توانیم به طرف مقابل الزام کنیم که با منطق خودمان تعامل کند. نه چنین توقعی داریم و نه این کار شدنی است که طرف مقابل با منطق ما وارد مسئله معاهدات بشود. در اینجا با مسئله هویت مواجهه هستیم.  ما با هویت اسلامی خود در جهانی زندگی می‌کنیم که هویت‌های دیگر هم در آن حضور دارند. یعنی با هویت اسلامی خود وارد تعامل با دیگر هویت‌ها می‌شویم و برای حل مسائل بین‌المللی در راستای منافع ملی و اسلامی تلاش می‌کنیم و به اقتضای شرایط معاهداتی را که منفعت هویت ما در آن باشد، می‌پذیریم و آن‌ها را به مرحله اجرا در می‌آوریم. لذا در نقد معاهدات بین‌المللی نمی‌توان به سرعت و بدون توجه به جوانب دیگر فریاد واسلاما سر داد.  در تعهدات بین المللب بسیاری از مواقع برخی از احکام اولیه در تزاحم با احکام اولیه دیگر برای مدتی مسکوت گذاشته می‌شوند و این مسکوت گذاشتن به معنای زیر پا گذاشتن احکام دین نیست. در این‌گونه قضایا باید با منطق خودمان تعامل داشته باشیم و این اصلی کلی است. طرف مقابل هم به مقدار قدرتی که دارد سعی می‌کند با منطق خود اعمال نفوذ کند و ما هم به مقدار قدرتی که داریم اعمال نفوذ می‌کنیم. به عبارت دیگر در جایی که منطق مشترک وجود ندارد، منطقِ قدرت حاکم است.

خدا در قرآن کریم خطاب به حضرت موسی(ع) می‌فرماید: «اذْهَبَا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى، فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّیِّنًا لَّعَلَّهُ یَتَذَکَّرُ أَوْ یَخْشَى». این منطق فطرت بشری است؛ اما وقتی به صحنه عمل می رسیم، همه روی این فطرت کار نمی‌کنند. وآنچه در مرحله آخر حکم‌فرماست، قدرت می‌باشد؛ لذا در مقابله فرعون سرانجام با منطق «قَدْ أَفْلَحَ الْیَوْمَ مَنِ اسْتَعْلى‌« او رو به رو میشویم. پیروزی در عمل مبنای منطق نظری ندارد و به نوعی با منطق «الحق لمن غلب» سازگاری دارد. خداوند نیز با همین منطق، حضرت موسی(ع) را بر فرعون پیروزی داد؛ یعنی تبدیل شدن عصای حضرت موسی(ع) به اژدها نوعی همین منطق قدرت الهی است. نزول آیه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَیْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ» بر همین مبناست که باید در برابر قدرت‌های مقابل توانمند باشیم.

ما معاهدات بین المللی را در بسیاری از موارد با کسانی می‌بندیم که منطق مشترک و کلمه سوایی نداریم و این معاهدات با نظر به وزن اطراف عهد وپیمان بسته می‌شود و با این همه ما حق نداریم با بهبود وزن و قدرت سیاسی و اجتماعی مان از پیمانی که بسته ایم عدول کنیم.

نتیجه این که ما ناگزیر از تعهدات و پیمان‌های بین المللی هستیم و در شرایط جهانی امروز نیاز به حضور فعال داریم و حق عدول از تعهدات خود راهم نداریم.

آنچه که سبب شد تا این همه حساسیت ایجاد شود مربوط به مرحله و بخش سوم سند است، یعنی مربوط به سند ملی 2030 است که  در ایران نوشته شد. زیرا با صرف نظر از آنچه  در دو مرحله دیگر یعنی در سند توسعه پایدار سازمان ملل و در بیانیه اینچئون واقع شد، در تدوین سند ملی یک خطای استراتژیک رخ داد. و این خطا در هنگام رونمایی از سند خود را نشان داد

\*‌‌ در این بخش از گفت‌وگو در زمینه آنچه در ایران درباره این سند رخ داد و حساسیت ایجاد کرد، مطالبی را بیان بفرمایید.

به نظر من آنچه که سبب شد تا این همه حساسیت ایجاد شود مربوط به مرحله و بخش سوم سند است، یعنی مربوط به سند ملی 2030 است که  در ایران نوشته شد. زیرا با صرف نظر از آنچه  در دو مرحله دیگر یعنی در سند توسعه پایدار سازمان ملل و در بیانیه اینچئون واقع شد، در تدوین سند ملی یک خطای استراتژیک رخ داد. و این خطا در هنگام رونمایی از سند خود را نشان داد.

خطای استراتژیک و راهبردی این بود که یک تعهد بین المللی محور برنامه‌ریزی برای اقدام و عمل آموزشی کشور شد. یکی از سی کارگروهی که برای این برنامه ریزی تشکیل شد کارگروه اقتصادی بود که بودجه را هم مطابق دستور عمل پاریس باید توزیع می‌کرد.اسناد داخلی ما مثل سند تحول بنیادین آموزش و نهادها داخلی نظیر شورای عالی انقلاب فرهنگی از جمله موانع و یا فرصت‌هایی شدند که در برنامه ریزی باید مورد لحاظ قرار می‌گرفتند.

دلیل خطا بودن راهبرد فوق این است که تعهدات بین المللی از سنخ احکام حکومتی هستند و این احکام گرچه باید در برنامه ریزی های داخلی در نظر گرفته شوند و لیکن لحاظ آنها به عنوان یک سیاست اولی وارزش محوری در برنامه ریزی نیست . لحاظ آنها به عنوان بخشی از شرایط داخلی و یا خارجی است . شرایطی که برای اجرای یک سیاست اصلی بومی و ملی وجود دارد، اعم از این است که فرصت یا تهدید باشد. شرایط موجود میتوانند نقش مساعد و یا مانع را برای اجرای یک سیاست داشته باشند.

ما درحوزه آموزش سیاست‌های آموزش خودرا برمبنای هویت اسلامی ایرانی خود و برمبنای ارزش‌ها و هنجارها و اسناد بالادستی نظام به صورت سند­های ملی تنظیم وتصویب کرده ایم. مثل سند تحول بنیادین آموزش، نقشه جامع علمی کشور و بخش‌هایی از نقشه مهندسی فرهنگی که مربوط به آموزش است. برخی از این اسناد بالغ بر10 سال زمان برده و بیش از40 جلسه شورای عالی انقلاب فرهنگی را به خود اختصاص داده است. چارچوب اقدام و عمل آموزش ما باید درذیل این اسناد نوشته شود و البته در تدوین برنامه عمل باید وضعیت موجود و شرایط و موانع مورد نظر باشد و تعهدات بین المللی و از جمله سند توسعه پایدار سازمان ملل و بیانیه اینچئون بخشی از این شرایط خواهد بود.

راهی که در تدوین سند ملی 2030 طی شد عکس این مسیر بود. تعهدی که به عنوان یکی از شرایط البته مهم برنامه ملی آموزش باید در نظر گرفته می‌شد درکانون برنامه ریزی ملی قرار گرفت و اسنادملی که سیاست‌های اصلی ملی را ارایه می‌کردند به عنوان شرایط مساعد و یا موانعی در  نظر گرفته شدند که براساس آنها نسبت به سند اینچئون باید تحفظ می‌شد. درسند ملی 2030 حتی شورای انقلاب فرهنگی به صورت یک فرصت برای عمل به بیانیه اینچئون دیده شده است و خواسته شده است تا شورا به دلیل جایگاه فراقوه ای خود مواردی را که خارج از قوه مجریه است برای اجرا هماهنگ کند و این راهی که در تدوین سند طی شده همان خطای راهبردی است.

آنچه بر دامنه حساسیت می‌افزاید این است که اسناد ملی آموزش به رغم آنکه با مشارکت بخشهای اجرایی کشور به شدت انعطاف پذیر و قابل اجرا نوشته شده اند همواره یا ابلاغ نشده اند و یا بعد از ابلاغ اجرا نشده اند و یا کامل اجرا نمی­شوند مثل سند تحول بنیادین آموزش که چارچوب اجرای آن هنوز تنظیم نشده است. و یا مانند اساسنامه دانشگاه فرهنگیان که دولت کارگروه اقتصادی مناسبی را برای تامین راهکارهای اجرایی شدن آن هرگز ایجاد نکرد.

آموزش و پرورش بدون نیروی انسانی مناسب هرگز نمیتواند به اهداف خود برسد، با صرف نظر از این که چه اهدافی برای آن تعریف شده باشد. تربیت معلم اولین موسسه آموزش عالی بود که در زمان رضاخان تشکیل شد. دانشگاه تربیت معلم هم همین منظور را دنبال میکرد. متاسفانه با آنکه معلمان نقش برجسته­ای در تکوین انقلاب اسلامی داشتند بعد از انقلاب ارزش ،شأن، منزلت دانشگاه مربوط به آنان رعایت نشد تا آن که دانشگاه تربیت معلم وظیفه خودرا فراموش و نام خود رانیز عوض کرد.

لازمه سند تحول آموزش وپرورش احیای مجدد دانشگاهی بدین منظور بود و اساسنامه دانشگاه فرهنگیان به همین دلیل در ادامه سند تحول بنیادین آموزش و پرورش به تصویب رسید. در یکی از مواد اساسنامه این امر پیش­بینی شد که اگر دانشگاه فرهنگیان از تامین معلمان باز ماند میتواند ازخروجی دانشگاههای دیگر با یک دوره آموزشی یک ساله استفاده کند.

اجرای اساسنامه دانشگاه مستلزم آن بود که قوه مجریه اجرای آن را فرا تر از فعالیتهای جاری وزارت آموزش و پرورش ببیند و بودجه آن را در ردیف بودجه آموزش عالی و درسبد مربوط به آن لحاظ کند و اجرای آن به وظایف آموزش و پرورش آنهم بدون اعتبار لازم افزوده نشود ولیکن چون کارگروه اقتصادی لازم نظیر کارگروه اقتصادی سند ملی 2030 برای اجرای سند تحول درنظر گرفته نشد آموزش و پرورش خود را از اجرای اساسنامه دانشگاه فرهنگیان ناتوان دید و به هر بهانه به دنبال محور قراردادن همان ماده ای است که استفاده ازخروجیهای دیگر دانشگاههارا درشرایط اضطرار اجازه داده است. سال گذشته 5000 و امسال نیز هشت هزار و پانصد نفر را براساس همان ماده پذیرفته اند و این درحالی است که رئیس دانشگاه نیز برای تقلیل آموزش یکساله  به دو ماه تحت فشار است.

 به نظرم کارگروه‌ها می‌توانستند ابتدا چارچوب اقدام و عمل در ذیل سند تحول بنیادین آموزش را حتی بانظر به فرصتها و یا موانعی که تعهد ما به بیانیه اینچئون ایجادکرده است تدوین کنند و آن گاه به این سؤال پاسخ دهند که ما چگونه می‌توانیم در ذیل برنامه‌های مربوط به خودمان به سازمان بین‌الملل گزارش بدهیم. این نامه‌ ارسالی به دستگاه‌ها، باید ناظر به تعیین چارچوب عمل برای تدوین گزارش به یونسکو قرار می‌گرفت.

در واقع عمده  حساسیت مربوط به بخش و مرحله سوم یعنی سند ملی 2030  وخطای راهبردی شیوه تدوین آن است و آن چیزی که مقام معظم رهبری در بحث‌های اخیر مطرح کردند همین بود که فرمودند: با صرف‌نظر از آنچه ما تعهد داده باشیم یا نه، این مسئله که یک سند خارجی دارد محور عمل قرار می‌گیرد، محل اشکال ما هست.

اشکال مهم دیگری که متوجه سند ملی 2030 است این است که نگارش این سند مخالف مصوبه مجلس است. ما در برنامه ششم توسعه برای محور آموزش، مصوبه مجلس را داشتیم که محور برنامه ریزی برای بحث آموزش فقط سند تحول آموزش و پرورش است و هیچ امر دیگری غیر آن نباید  باشد؛ یعنی این عبارت در آن مصوبه وجود دارد که نباید در مسئله آمورش، امر دیگری غیر از سند تحول آموزش و پرورش محور برنامه­ریزی باشد. بنابراین اصل سند 2030 خلاف مصوبه مجلس هم به شمار می‌آید. در ماده 63 برنامه ششم توسعه مصوب مجلس آمده است:

«دولت مکلف است برای ایجاد تحول در نظام تعلیم و تربیت اقدامات زیر را انجام دهد.اول: اجرای سند تحول بنیادین آموزش و پرورش به نحوی که کلیه اقدامات وزارت آموزش وپرورش بر اساس این سند انجام شود و اقدامی مغایر با قانون و سند صورت نگیرد.»

آنچه در جلسه اخیر شورای عالی انقلاب فرهنگی گذشت بر اساس همین اشکال بود. در مصوبه شورا سند ملی 2030 ملغی و سند تحول بنیادین آموزش و پرورش و دیگر اسناد تولید شده داخل به عنوان مبنی برای برنامه‌­ریزی معرفی شدند.

کسی در باب اینکه ما با سازمان بین‌الملل تعامل داریم، اعتراضی ندارد. اعتراض از آنجا شروع شد که چرا اجرای آن به این شکل است. کسانی که متوجه این اشکال اساسی که در عین حال مخالفت با مصوبه مجلس نیز هست، نبودند، به پاسخ از اشکالاتی می­‌پردازند که از ناحیه دو مرحله و بخش اول درسند ملی 2030 پیش آمده یا می­‌تواند پیش آید. و عمده پاسخ این دوستان این است که سند توسعه پایدار2030 سازمان ملل و بیانیه اینچئون اولاً الزام­ آور نیست و ثانیا در این دوسند حق تحفظ نسبت به این موارد اجازه داده شده و اگرهم در مواردی ازسند ملی 2030 حق تحفظ لازم درنظر گرفته نشده باشد قابل تدارک است. پاسخ به این دوستان بحث را ازمحور سوم خارج کرده و به محورها و بخش‌های اول و دوم منتقل می‌کند و ما در ادامه درباره آن محورها گفت وگو می‌کنیم.

 بنابر این اشکال اصلی مربوط به سند ملی 2030 که همان مرحله سوم کار است همان خطای استراتژیک و راهبردی و نیز مخالفت با مصوبه مجلس است. بنده در پی این بودم که با آقای دکتر جلالی صحبت کنم. ایشان سال‌ها در سازمان ملل و یونسکو  حضور داشته است و انسان بسیار شریفی است. از اصل تعامل و مشارکت فعال در تدوین اسناد بین المللی دفاع می‌کند، اما انتقاد در باب مدل اجرای آن در ایران را کاملاً تأیید می‌کند. یکیاز اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز گزارش اجمالی گفت و گوی خود با ایشان را در صحن شورا بیان کردند.

سند۲۰۳۰ و تحلیل حجت‌الاسلام پارسانیا/ ۲

انتقاد از نحوه مواجهه رئیس جمهور با سند ۲۰۳۰/ تعلل رئیس جمهور بعد از اعلان رهبری پذیرفتنی نیست

رهبری درباره سند ۲۰۳۰ آنچه لازم بود را بیان کردند و این به عهده دولت بود تا طوری با بیانات ایشان برخورد کند تا این موضوع دست‌مایه استفاده سیاسی جریان رقیب نشود. اعلان موضع رهبری می‌توانست برای دولت فرصت باشد.

به گزارش خبرنگار آئین و اندیشه [خبرگزاری فارس](http://www.farsnews.com)، بیستم آذرماه 1395 و در آستانه پنج سالگی سند تحول بنیادین آموزش و پرورش بود که «سند ملی آموزش 2030 ایران» از سوی مسئولان کشوری رونمایی شد و از آن تاریخ به بعد بود که موج انتقادات به چنین سندی در کشورمان به راه افتاد و علت و چرایی استفاده از چنین سندی برای نظام آموزشی کشورمان در صدر اخبار مهم زیربنایی تعلیم و تربیت قرار گرفت.

مقام معظم رهبری، یکشنبه 16 اردیبهشت ماه  همزمان با هفته معلم با هزاران نفر از فرهنگیان سراسر کشور و جمعی از دانشجویان دانشگاه فرهنگیان، شخصیت‌های فرهنگی و مسئولان وزارت آموزش و پرورش دیدار کردند و در این دیدار تأکید کردند: به چه مناسبت یک مجموعه‌ به‌اصطلاح بین‌المللی که قطعاً تحت نفوذ قدرت‌های دنیاست، این حق را داشته باشد که برای ملتهای دنیا با فرهنگ‌های مختلف، تکلیف مشخص کند؟ اصل کار غلط است. اینکه ما برویم سندی را امضا کنیم و بعد هم بیایم بی‌سروصدا آن را اجرا کنیم؛ نخیر! مطلقاً مجاز نیست؛ ما اعلام کردیم.

ایشان در ادامه فرمودند که: بنده از شورای عالی انقلاب فرهنگی هم گله‌مند هستم. آنها باید مراقبت می‌کردند و نباید می‌گذاشتند که کار به اینجا بکشد که ما بیاییم و جلوی این کار را بگیریم.

همچنین کارشناسان و اهل فن در حوزه تعلیم و تربیت کشورمان از همان ابتدا در مقابل سندی که سازمان بین‌المللی یونسکو تحت عنوان 2030 تهیه و برای جمهوری اسلامی ایران تدارک دیده بود، موضع قوی و منتقدانه خود را اعلام داشتند و در پاره‌ای از مصادیق این سند را «یک پروژه نفوذ» و اینکه «مغایر با سند تحول بنیادین آموزش و پرورش» است، عنوان کردند.

حجت‌الاسلام حمید پارسانیا عضو هیأت علمی دانشگاه تهران، گفت‌وگوی مفصلی در این خصوص انجام داده و به تحلیل و چرایی سند 2030 پرداخته است که بخش دوم آن را در ادامه می‌خوانیم:

‌ اگر برایتان مقدور است به طور مصداقی بفرمایید به کدام یک از بندهای سند 2030 نقدی وارد است؟

همانگونه که گفتم اشکال سندی که مربوط به چارچوب و برنامه عمل است این است که بر اساس اهداف، سیاست‌های اولی و اصلی تدوین نشده باشد. برنامه عمل برای رسیدن به اهداف و اجرای سیاست‌ها نوشته می‌شود.  وقتی شما هدف و راهبرد نداشته باشید اصلا چرا چارچوب اقدام می‌نویسید؟ مشکل وقتی جدی‌تر می‌شود که شما نه تنها راهبرد ندارید بلکه راهبردی را که در یک تعامل بین‌المللی تعهد کرده‌اید و الزاما راهبرد اصلی و اولی شما نیست محور برنامه‌ریزی‌تان شود و در سند ملی 2030 این اتفاق افتاده است. بلکه  چارچوب عمل سند ملی 2030 نیز تولید بومی نیست.

سند 2030 به چارچوب عملی متعهد است که برای اهداف و سیاست‌های آموزشی بیانیه اینچئون در پاریس تصویب شده است. این سند از خودش چیزی ندارد تا بگوییم کدام غلط است. اهداف، راهبردها، چارچوب عمل و حتی شاخص‌ها در بیرون تدوین شده است و سند ملی ما تنها نخستین گام اجرای آن است و نه یک برنامه اجرا و این همان اشکالی است که هیچ اشکال دیگری با آن قابل قیاس نیست.

اشکالات دیگر، اشکالات راهبردی و سیاست‌گذارانه نیست، اشکالات مربوط به اعمال و رفتارهایی است که در دو سند توسعه پایدار سازمان ملل و در بیانیه اینچئون توصیه شده است وبا هنجارها و قواعد رفتار ما مخالف است، مثل برابری جنسیتی نه فقط در اصل آموزش (که محل بحث نمی­باشد) بلکه در محتوای آموزشی به گونه‌­ای که محتوای هیچ رشته‌ای در اولویت نسبت به زنان یا مردان قرار نگیرد و مهمتر از این آن است که محتوای آموزشی هیچ کلیشه جنسیتی را نباید القا کند. و متاسفانه این موارد و نظائر آنها بدون تصرف به سند ملی آموزش منتقل شده است.

درچندین بند سند ملی 2030 بر یکسانی محتوای آموزش های مختلف از جمله فنی حرفه­ای بدون لحاظ مسائل جنسیتی تاکید شده است. مثل ص26 سند ملی بند 3ـ4 که ناظر به راهبرد های اساسی از راهبردهای جهانی سند است. در این بند آموزشهای فنی حرفه ای با توجه ویژه به مسئله تساوی جنسیتی و برابری میان زنان و مردان مورد تاکید قرار گرفته و این راهبرد و موارد مشابه آن با هر نوع تقسیم و یا اولویت کار بین زنان و مردان که با نظر به ارزش‌های اسلامی و یا محوریت نظام خانواده انجام شود، منافات دارد.

در بخش‌های بعدی همین سند برای ارائه گزارش نسبت به راهبرد مزبور آمده است که گرچه پیش از این سهمیه بندی جنسیتی نسبت به برخی رشته ها مثل رشته های زنان، زایمان و مامایی خاص دختران اعلام شد لکن این محدودیتها حذف شده است و یا اگر درسالهای 1385و1386 براساس مصوبه مجلس سهمیه بندی نسبت به برخی رشته ها اعمال شده و یا در سال 1391 و1392 برخی از رشته های فنی مهندسی از دسترس دختران خارج شد، بنا بر اعلام سازمان سنجش از سال 92ـ 1393 این محدودیت برداشته شده است.

موارد فوق نشان می‌دهد راهبردهای یاد شده در سند هیچ تقسیم کاری را نمی‌­پذیرد.

راهبرد دیگر راهبردی است که در بخش 5 از هدف 4 درصفحه 28 سند ملی آمده و این راهبرد ناظر به تقسیم کار نیست بلکه ناظر به محتوای کتب آموزشی است که هیچ نوع کلیشه جنسیتی را نباید آموزش دهند. در این راهبرد دولت در بازبینی کتب و برنامه های درسی، بودجه و سیاست‌گذاری‌های آموزشی و همین طور در آموزش معلمان و نظارت بر فعالیت‌های آنان تضمین کننده این باشند که همه موارد یاد شده عاری از کلیشه­‌های جنسیتی باشند و علاوه بر این در ترویج تساوی، عدم تبعیض،حقوق بشر و آموزش بین فرهنگی موثر واقع شوند.

حذف کلیشه های جنسیتی از متون و از برنامه‌­های درسی و در آموزش معلمان و تنظیم بودجه و سیاست‌گذاری­ها بر این اساس به این معناست که به هیچ طریقی نباید ویژگیهای زن بودن یا مرد بودن در نظام آموزشی بر متعلمین القا شود و آموزش داده شود. مثل این که گفته شود در خانواده نقش مادری مختص به زنان و نقش پدری مختص به مردان است. این گونه تعیین بخشی­ها خلاف حقوق بشر، آزادی انسان و مانند آن است. خانواده بر اساس توافق از دو زن یا دو مرد هم می‌تواند تشکیل شود.

شما خواستید یک مصداق از اشکالاتی را بیان کنم که بر یکی از بندهای سند ملی2030 وارد است و با آنکه از این گونه اشکالاتی که ذکرکردم بر سند زیاد است، عرض کردم اینها اشکال اصلی این سند نیست. اشکال اصلی همان بود که این سند بر اساس یک راهبرد و هدف اولی و اصلی تدوین نشده بلکه اصلا راهبرد ندارد و بلکه مجرای یک سندی دیگری است که ما باید بر اساس اهداف خود چارچوب عملمان رادر رابطه با آن تدوین کنیم.

اشکال مصداقی‌­ای که ذکر شد مربوط به بیانیه اینچئون و اصل سند توسعه پایدار است که به سند ملی 2030 ما راه پیدا کرده و نویسندگان سند مدعی هستند که این گونه اشکالات نسبت به سند ملی عارضی است و قابل اصلاح است.

دلیلی که آنها برای امکان اصلاح سند بیان می‌کنند این است که اولا بیانیه الزام آور نیست و ثانیا ما در بیانیه اینچئون حق تحفظ داریم و نسبت به این موارد چون مخالف فرهنگ و دینمان است از حق تحفظ خود استفاده می­‌کنیم. نویسندگان سند به همین دلیل بعد از آنکه با اشکال نسبت به سند رونمایی شده مواجه شدند، آن را ویرایش اول خوانده و در ویرایش دوم اصلاحات اندکی کردند که مهمترین آنها این بود که در برخی موارد از کلمه عدالت جنسیتی به جای تساوی و برابری جنسیتی استفاده کردند.

در ویرایش دوم سند تنها در برخی موارد برابری جنسیتی به عدالت جنسیتی تبدیل شده و در برخی موارد دیگر عدالت جنسیتی با در پرانتز قراردادن برابری جنسیتی همراه شده است و در موارد دیگر برابری جنسیتی بدون تصرف باقی مانده است.

بررسی نسبت به پاسخی که نویسندگان سند نسبت به اشکالات مصداقی می‌­دهند و در واقع با پذبرفتن اشکالات آنها را قابل رفع می‌دانند، از محدوده بحث درباره سند ملی فراتر می‌رود و به بحث در باره بیانیه اینچئون می‌کشد، که آیا آن بیانیه الزام آور است یا نه و آیا نسبت به همه موارد آن می‌توان تحفظ کرد و یا آن که تحفظ نسبت به آن هم شرایطی دارد. بحث از این موارد در حقیقت بحث از مراحل و بخشهای اول و دوم  یعنی بحث از اصل سند توسعه پایدار و بحث از بیانیه است و در ادامه گفت وگو در این مورد سخن می‌گوییم.

\*‌ رهبری در ایام انتخابات از شورای عالی انقلاب فرهنگی گله‌ای کرد و بیانشان به نحوی  بود که گویا این کار به صورت پنهانی و بدون اطلاع شورای عالی انقلاب فرهنگی صورت گرفته است؛ در حالی که شما در بیانات خود گفتید که قبل از تشکیل کارگروه‌ها نامه‌ای از سوی دولت به برخی دستگاه‌ها فرستاده شد. به نظر می‌آید تناقضی در این قضیه وجود دارد. اگر برای شما مقدور است در این باره توضیح بفرمایید.

در واقع نامه ارسال شده مورخه 25/6/95 به دستگاه‌ها همانگونه که قبلاً اشاره کردم از سنخ نامه­‌های رسمی است که مصوبات هیأت دولت را به همه مراکز مختلف و از جمله به روزنامه رسمی دولت می­‌فرستند و این نامه این‌گونه نبود که از محتوای سند اطلاع بدهد، بلکه صرفاً از تشکیل کارگروه‌ اطلاع داده است. اطلاع دادند که برنامه­ اجرایی و نظارتی تحقق کامل آموزش2030 را همسو با برنامه‌های توسعه کشور یعنی برنامه ششم که مصوب مجلس است و اسناد راهبردی توسعه نقشه جامع علمی کشور، سند تحول بنیادین آموزش و پرورش و برنامه­ اهداف توسعه پایدار تدوین می­‌کند. قبلاً هم به صورت طبیعی این کارها انجام می‌شد. اطلاع دادند که کارگروه‌ تشکیل می‌شود. قاعدتاً این کارگروه‌ها نباید این سند را محور و بقیه را در حاشیه قرار می‌داد؛ یعنی از آن نامه، الزاماً این سند رونمایی شده در نمی‌آید. در آن نامه در باب نحوه کار اطلاع رسانی نشده است. این چیزی بود که آقای دکتر لاریجانی هم مطرح کرد. در دفاع از مجلس اعتراض کرده بود که این نامه ارسال شده به مجلس اطلاع رسانی نبود. بنابراین حساسیت از نحوه کارگروه‌ها و از همان خطای استراتژیک ایجاد شد.

آن چیزی که در شورای عالی انقلاب فرهنگی در جلسه دوم تصویب شد ناظر به همین مسئله بود که چارچوب عمل به محور اسناد داخلی باید نوشته شود هر چند که ناظر به شرایط و از جمله تعهدات بین­المللی نیز باشند. محور قرار دادن سند توسعه پایدار سازمان ملل و بیانیه اینچئون با مصوبه مجلس هم ناسازگار بود. چیزی که در جلسه اخیر شورای عالی انقلاب فرهنگی اتفاق افتاد ملغی کردن سند رونمایی شده بود. کارگروه‌ها آمدند و سندی ارائه دادند که آن را شورا ملغی کرد.

مسئله دیگری که بر حساسیت دامن می­زد این بود که نوعاً احساس می‌کردیم و می‌­دیدیم که سندهای شورای انقلاب فرهنگی یا ابلاغ نمی‌شود یا اگر ابلاغ می‌شود اجرا نمی‌شود یا اگر اجرا می‌شود ناقص اجرا می‌شود ولی این کارگروه بلکه کارگروه‌­ها با سرعت  و شتاب چارچوب اجرای بیانیه را به صورت کامل محور کار خود قرار داده­‌اند یعنی همتی که زیرمجموعه دولت برای این کار داشتند، اگر در موارد قبلی هم این همت را داشتند این حساسیت ایجاد نمی‌شد. 30 کارگروه کم نیستند که یکی از آن کارگروه‌ها اقتصادی است. اگر کارگروه اقتصادی نباشد سند معلق می‌ماند.

قبلاً اشاره کردم که چنین عزمی هرگز نسبت به اجرای اسناد داخلی شکل نگرفت بنده مثال دانشگاه فرهنگیان را به تفصیل ذکر کردم. اگر برای اجرای اساسنامه دانشگاه فرهنگیان کارگروه اقتصادی لازم تشکیل می‌شد تا بودجه آن در سطح فراتر از آموزش و پرورش دیده بشود، مشکل به وجود نمی‌آمد. حتی لازم نبود که بودجه ویژه‌ای اختصاص دهند، اکثر بودجه‌اش باید جیب به جیب می‌شد؛ یعنی وقتی دانشگاه فرهنگیان تأسیس ‌شد، باید از بودجه آموزش عالی کم بشود و به این دانشگاه اضافه شود. همین مقدار هماهنگی هم بعضاً درست صورت نمی‌گیرد.

دلیل این مسئله هم بیشتر به بدنه کارشناسی دولت باز می­‌گردد روز اولی که مسئله سند ملی 2030 در صحن شورا مطرح شد، آقای رئیس جمهور از جزئیات آن اظهار بی­‌اطلاعی کرد و من می‌پذیرم که رئیس جمهور از این طرح می­‌تواند اطلاع دقیقی نداشته باشد و شاید هم طبیعی باشد. رئیس جمهور پیشنهاد داد این موضوع در صحن شورا مطرح شود. قرار بر این شد که این موضوع را در صحن شورا به بحث بگذاریم.

به سراغ وزرا هم که برویم به ادبیاتی که در ذیل این ادبیات جهانی مسأله توسعه و مبانی آن است، چندان توجهی ندارند؛ چون رشته آن‌ها هم این نیست. آنچه در مفهوم توسعه در علوم اجتماعی وجود دارد و از این پس بیان خواهم کرد معنای خاص خود را دارد. در سازمان ملل قبل از توسعه پایدار 2030 توسعه هزاره 2015 مطرح بود. هدف دوّم توسعه هزاره «آموزش ابتدایی برای همه» بود و اما توسعه پایدار توسعه آموزش محور است و هدف چهارم توسعه پایدار آموزش ابتدایی برای همه نیست بلکه آموزش با کیفیت برای همه است؛ یعنی بحث آموزش جدی‌تر بوده و ناظر به محتوای آموزش است.

جمهوری اسلامی در «آموزش ابتدایی برای همه» کارنامه موفقی دارد و گزارش نسبت به آن سند را راحت بیان می­‌کند که در این زمینه چقدر موفقیت داشتیم. اما در سند توسعه پایدار نظر به کیفیت  و محتوای آموزش است و کیفیت آموزش در ادبیات توسعه مبتنی بر مفاهیم پایه فرهنگ غرب است و اغلب با محتوا و کیفیت آموزشی که در اسناد ملّی ما تصویب شده است، زاویه دارد و بخشی از کارشناسان که با ادبیات توسعه مدرن انس گرفته­‌اند اغلب در تمسک به سند توسعه پایدار به رقابت با اسناد مصوب در شورای عالی انقلاب فرهنگی می­‌پردازند و این حقیقتی است که وزراء و معاونان آنان کمتر احساس می­‌کنند.

به دوست عزیزی که معاون وزارت آموزش عالی است، گفتم که رشته خود شما هم که فنی است و اصلاً به مسائل اختلافی که در این نوع ادبیات هست، آشنا نیستید. حتی مثالی هم برای ایشان زدم که در برخی کمیسیون­‌های شورای عتف حتی معاون وزیر هنگامی که با نظریه ارزش‌های فرهنگی و اسلامی می‌خواهد امری را تصویب کند، می‌بیند که  موضع کارشناسان حاضر خیلی با آن ارزش‌ها و اهداف مناسب نیست، و اصلاح کار را به شورای عتف می‌برد. یعنی او می­‌بیند در فضای کارشناسی حساسیت‌های فرهنگی لازم وجود ندارد.

البته بنده کسی را به سادگی مقصر نمی‌دانم. مقصر نظام آموزشی علوم انسانی ما است و ما وقتی با این‌گونه معضلات دچار می‌شویم تازه به عمق بسیاری از سخنان و تعبیرات حضرت امام نسبت به ذهنیت غرب­زده بخش‌هایی از نظام آموزش پی می‌بریم. به نظرم حتی دانشجویان مسلمان که در این رشته‌ها تحصیل می‌کنند هم مقصر نیستند. مشکل از سیستم نظام آموزشی ما است که درست کار نمی‌کند. به نظرم وجود چنین مشکلاتی در این سیستم آموزشی امری طبیعی است.

به نظر شما آیا لازم بود که رهبری این مسئله را در ملأ عام بیان بفرمایند؟ آیا به وسیله همان نامه‌نگاری‌ها نمی‌شد به این قضیه فیصله داد؟

پرداختن به این مسأله ما را از مباحث اصلی سند دور می‌­کند، زیرا همان­گونه که در اوّل گفت‌وگو بیان کردم برخی از مسائل مربوط به حواشی سند است و مسائل مربوط به حواشی نباید داوری ما را نسبت به اصل سند تحت تأثیر قرار دهد منظورم این است که طرح این پرسش در بین پرسش‌هایی که ما به اصل سند می­‌پردازیم شاید مناسب نباشد، اما چون شما مطرح کردید، بنده نظر خود را بیان می­‌کنم.

 این بحث‌ میان عده‌ای مطرح شد که چرا حضرت آقا در ایام انتخابات این مسئله را بیان فرمودند. حساسیتی که در شورای عالی انقلاب فرهنگی و مسئولین دولتی به وجود آمد  به طور اتفاقی با آن ایام همزمان شد. قبل از عید قرار بود دبیرخانه نظر کارشناسی خود را در شورای عالی انقلاب فرهنگی مطرح کند، لکن چند جلسه تعطیلی شد بیانات صریح حضرت آقا هم در دیدار با معلمان و فرهنگیان  و مسئولین وزارت آموزش و پرورش بود، و این وزارت هم در تکوین سند نقش اوّل را داشته و هم سند قبل از همه متوجه این وزارت، و سند تحول بنیادین آموزش و پرورش بود و این طبیعی است که در این جایگاه این نکات را به آنان بگویند.

به نظر من رهبری در این قضیه مهم آنچه لازم بود را بیان کردند و این به عهده دولت بود تا طوری با بیانات رهبری برخورد کند تا این موضوع دست‌مایه استفاده سیاسی جریان رقیب نشود. در ماه مبارک رمضان افطار منزل یکی از دوستان بودیم، آیت الله سبحانی و آقازاده ایشان نیز بودند. ایشان از قول پدرشان گفتند که دولت پس از اعلان موضع رهبری باید مطابق قانون آن را الغاء می­‌کرد و این را اعلام می‌کرد. با این کار طرف مقابل اگر می‌خواست از این موضوع بهره‌برداری سیاسی کند، خلع سلاح می‌شد. رهبری که نباید اعلام سیاست‌­های نظام و پی­گیری­ اجرای آنها را بر اساس معیار جناح‌های مختلف دنبال کند.

به نظر من این انتقاد بیشتر به نحوه مواجهه دولت با این قضیه برمی­‌گردد. اعلان موضع رهبری می‌توانست برای دولت فرصت باشد. خیلی‌ها دولت را متهم می‌کردند که با رهبری زاویه دارد. دولت می‌توانست نسبت به سخنان صریح رهبری موضع همسویی بگیرد و اعلام کند که این سند را کنار می‌گذارد. اگر دولت این کار را می‌کرد، این تبلیغات هم خنثی می‌شد. در جلسه شورای عالی انقلاب فرهنگی که به ریاست آقای دکتر روحانی برگزار شد، همگی از جمله وزرا اعلام کردند که سند تحول باید محور چارچوب عمل قرار گیرد به نظرم بهتر بود این اجماع قبل از این جلسه و در همان ایامی که حضرت آقا آن را مطرح کردند، رخ می‌داد.

این را باید در نظر داشت که وقتی رهبری موافق شأن خود حکمی را مطرح می‌کنند، حکم باید اجرا شود. چندی پیش پس از اعلان صریح نظر رهبری، دانشگاه امام صادق(ع) بنده را دعوت کردند تا درباره این موضوع با برخی دیگر بحث داشته باشیم. به آن‌ها گفتم: «اگر بحث کارشناسی باشد، من حاضرم که بیایم، اما اگر بخواهید کار ترویجی و تبلیغی کنید و حکمی را که صادر شده است در عرصه فرهنگ عمومی محل بحث و گفت­‌وگو قرار دهید آن را درست نمی‌بینم. به هر حال هر قاضی هر حکمی که بدهد، عده‌ای ناراضی هستند.

وقتی رهبری حکم را دادند، حتی اگر با حکم و نظرشان موافق نباشیم نباید آن را در سطح عمومی وجه المصالحه جریانات سیاسی قرار دهیم. بله هر وقت حکم ایشان اجرا شد، بعداً در سطوح تخصصی جلسات می‌گذاریم و درباره این موضوع بحث و گفت‌وگو می‌کنیم تا بر ذخیره علمی خود بیفزایم.» در باب فتوا هم همین‌طور است. فتوا داده می‌شود اما می‌توان ذیل آن بحث و گفت‌وگوی علمی کرد و تجربه کسب کرد. اما اگر نحوه مواجهه ما طوری باشد که حالت تبلیغی پیدا کند، به نظرم خطای راهبردی است. شما ببینید بحث‌ها بعد از حکم رهبری چگونه و به کجا کشیده شد. البته ممکن است منطق دیگری نیز برای این رفتار وجود داشته باشد  یعنی ممکن است برخی، به دنبال آرایی بوده باشند که با دو قطبی کردن فضای انتخابات  به دست می‌­آید. این منطق، تقابل با حکم راهبری را توجیه کند و البته در چنین فضایی، دفاع و یا ردّ سند ملی 2030 با انگیزه‌­های سیاسی انتخاباتی در هم می­‌آمیزد و به سطح فرهنگ عمومی کشیده می‌شود ورود اثبات‌های ناپخته و خام هم شکل می‌­گیرد.

انتهای پیام/

لینک خبر: <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13960418001418>

لینک خبر2: <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13960420000599>